

گذری بر مقدمه رساله الملائكة ابو العلاء معری

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

پژوهشگر متون ادبی

سال‌های بسیار آمد و رفت و کسی از رساله الملائكة ابو العلاء، که در کتب قدیم نوشته‌اند جواب مسائل صرفی است، جز اسم خبری و نشانی نداشت؛ تا آنکه قطعاتی از آن را در کتاب الاشباه والنظائر سیوطی یافتند و پنداشتند تمام رساله الملائكة همان است. بعد از آن بعضی علمای شرق و غرب به نسخه‌هایی بی‌نام شامل همان قطعات برخوردند و از خود نام آن را رساله الملائكة گذاشتند و نخستین بار به سال ۱۹۱۰م در مصر به طبع رسید. در ۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۵م استاد عبدالعزیز میمنی کتابی تحت عنوان ابو العلاء وما الیه به چاپ رساند که در آن نسخه‌ای از مقدمه رساله الملائكة به اضافه آنچه در الاشباه والنظائر آمده بود و مکرر به طبع رسیده بود به ضمیمه الغفران درج کرد. این مقدمه را پیشتر کراچکوفسکی در ۱۹۳۲ پس از تحقیقات بیست‌ساله‌اش راجع به ابو العلاء به روسی ترجمه کرده و به چاپ رسانده بود. این همه چیزی بود که تا ۱۳۴۵ق/ ۱۹۲۵م در باره رساله الملائكة معلوم بود.

در اواخر همین سال بین کتاب‌های اهدایی خانواده سید محمد منیر به کتابخانه الظاهرية دمشق، نسخه نسبتاً کامل رساله الملائكة یافته شد و معلوم شد آنچه تماماً به «صرف و لغت و اشتقاق و نحو» مربوط است، همان قسمت تازه‌یاب می‌باشد که ابو العلاء در پاسخ شانزده سؤال، که به وساطت ابوالقاسم علی بن محمد بن همام به دستش رسیده بود، تقریر و املاء کرده است و مقدمه کتاب که پیشتر

کل کتاب تلقی می‌شد شامل مطالب دیگری است که خاص ابو العلاء است؛ هر چند توضیحات صرفی و نحوی و لغوی نیز دارد. ما در این مقاله کوشیده‌ایم چکیده‌ای از مطالب ارزشمند مقدمه رساله الملائكة را که شبیه رساله الغفران است برای کسانی که به پارسی سخن می‌رانند گزارش کنیم. تا آنجا که من می‌دانم این نخستین مطلب راجع به رساله الملائكة به زبان فارسی است.

تاریخ تألیف کتاب (و طبعاً مقدمه آن نیز) ۴۳۵ق می‌باشد و با توجه به اینکه تولد ابو العلاء در ۳۶۳ق و درگذشتش در ۴۴۹ق است، این رساله را در سنین پیری تألیف و تقریر کرده است؛ چون می‌دانیم که او از چهار سالگی کور بود و سروده‌ها و کتاب‌های او همه تقریر او و تحریر دیگران است. نظر به مشابَهت مطالب مقدمه رساله الملائكة با الغفران، در اینکه کدام زودتر تألیف شده است اختلاف هست؛ اما به احتمال قوی رساله الملائكة مقدم بر الغفران می‌باشد؛ چون دومی پخته‌تر و یکدست‌تر است و در واقع رساله الملائكة از جهتی شباهت دارد به رسالات کوتاه‌تر ابو العلاء در لغت و قواعد عربی و شروع بر اشعار خودش و دیگران، و رساله الغفران ضمن در برداشتن فواید لغوی و صرفی و نحوی، هدفمند و بیانگر اندیشه‌های تشکیکی ابو العلاء می‌باشد. به تعبیر مصحح کتاب مقدمه رساله الملائكة را می‌توان بذر الغفران انگاشت (صفحه ۱ از کلمه مصحح).

به هر حال پس از کشف نسخه نسبتاً کامل رساله الملائكة - که ظاهراً تا کنون تنها نسخه نیز هست - مجمع علمی دمشق متوجه ارزش بی‌نظیر آن شد و بلافاصله آن را به طبع رساند، که چاپ مورد مراجعه ما صورت و ویراسته همان چاپ می‌باشد. ابو العلاء از مطلع‌ترین ادبا و شعرای عربی زبان به گوشه‌های تاریک زبان عربی بوده است و رسالات کم‌حجم او دایرة المعارفی است از فواید لغوی و حاوی شواهد فراوان از اشعار اصیل جاهلیان و مخضرمین و اسلامیین (تا ظهور عباسیان که زبان عربی با دیگر زبان‌ها آمیخته شد). اما مقدمه رساله الملائكة و رساله الغفران ضمن فواید ادبی عالمانه سایه‌ای از اعتقادات یا بگوئیم اندیشه‌های انتقادی و طنز خاص او را در بر دارد و ظاهراً نظرش همین بوده است.



مرا بزنند می‌گویم خدایتان بیامرزاد، مُصَغَّرِ ارزَبَه چيست؟ اگر بگویند اریزبه که جمعی می‌شود اریزبَه، بحث را ادامه می‌دهم و آخر از باب تحسین می‌گویم علم تمام آدمیان برابر علم یک ملک نمی‌شود. پس خواهش می‌کنم که جَدَف را بر من فراخ کنند؛ یعنی فشار قبر را کم کنند. و هرگاه بگویند جَدَف نیست جَدَث است، می‌گویم در عربی «ث» و «ف» با هم بدل می‌شوند، آنچنان که در کلمات ثوم و فوم به معنی سیر و مغفیر و مٹافیر (نوعی گیاه وحشی) و اٹافی و افافی (سه سنگی که اجاق را تشکیل می‌دهند) ملاحظه می‌کنید (ص ۱۶). هرگاه نکیر و منکر بگویند این عمل توست که در ریم (قبر) برای تو باعث آسایش و وسعت می‌شود، فوراً می‌پرسم که از ریم چگونه ابراهیم بنا می‌شود (ص ۱۸)؟

در اینجاست که ابوالعلاء با خود می‌اندیشد که نکیر و منکر او را تحویل مالک دوزخ می‌دهند. ابوالعلاء با خود می‌گوید از او می‌پرسم مفرد زبانه چيست؟ و چند وجه را می‌گویم. مالک دوزخ چهره در هم می‌کشد. ابوالعلاء با خود می‌گوید می‌پرسم «ن» در آخر غسلین (سوره حاقه، آیه ۲۶) چيست؟ و آیا خود این کلمه مصدر است؟ همچنین می‌پرسم آیا «ن» در جهنم زائد است و آیا عجمی است؟ چرا که سیبویه در اسماء چنین وزنی را یاد نکرده است. اما سقر که به همان مفهوم است عربی است، یعنی گرمایی که مخ را به جوش می‌آورد (ص ۲۳). در اینجا صدای مالک دوزخ در می‌آید که تو چقدر نادانی که می‌پنداری ما برای اشتقاق و صرف و نحو اینجا نشستیم؛ کار ما مجازات ستمکاران است (ص ۲۴).

باز ابوالعلاء با خود می‌اندیشد که اگر به سائق و شهید (سوره ق، آیه ۲۱) خطاب مفرد کنم، حال آنکه دو تا هستند، توجیهش این است که در کلام عرب خصوصاً در قرآن آمده است. در خطاب به مفرد: «الْقِيَامُ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (سوره ق، آیه ۲۴) و این در صورتی است که طرف خطاب «رَقِيبٌ عَتِيدٌ» است (سوره ق، آیه ۱۸).

و نیز ابوالعلاء با خود می‌اندیشد اگر در جمع ادیبانی که حسن عمل به بهشتشان نبرده، اما عفو الهی باعث شده به جهنم نیز نروند و بر در بهشت باز داشته شده باشند، به رضوان بگویم یا «رَضَوْنَا لِيكَ حَاجَةً» و بعضی بگویند یا «رَضُوْ» بود و رضوان بگوید چنان چیزی نشنیده‌ام، خواهیم

وجه تسمیه کتاب اولین کلمه‌ای است که ابوالعلاء درباره آن افاده علمی می‌نماید: ملک؛ اما چرا این کلمه؟ ابوالعلاء سخن را بدین گونه می‌آغازد که پس از رسیدن سؤال‌های صرفی، با خود اندیشیدم که من شایسته آن نیستم که از من پرسند، بلکه خود باید پرسم. پس اگر چیزی بگویم شنیدنش نارواست و اگر شنیده شد نوشتنش جایز نیست و اگر نوشته شد نباید در آن نگاه کنند؛ چرا که به پیری رسیده‌ام و احتمال لغزشم فراوان است و از هذیان‌ات من سودی نیست، مگر اینکه بخواهم جواب ملک النفوس (ملک‌الموت) را بدهم و بخواهم او را از سر باز کنم (ص ۵ و ۶).

پس شروع می‌کند به توضیح اشتقاق ملک و با خود می‌اندیشد که همین تفصیلات عزرائیل را از اینکه جان پیرمرد را بگیرد منصرف کند و چند لحظه‌ای به نظر می‌آید همین طور شده و عزرائیل را سخنان ابوالعلاء به شگفت آورده و پسند افتاده است. پس مطالب خود را ادامه می‌دهد و شواهدی از عمر بن ابی‌ربیع و ابوعبیده (معمربن مثنی بصری) می‌آورد که عزرائیل به او می‌توپد ابن ابی‌ربیع کیست و ابوعبیده کدام است؟ این مزخرفات چيست؟ اگر عمل صالحی دارید سعادت می‌یابید؛ وگرنه گم شو یا خفه شو (ص ۸)!. ابوالعلاء می‌گوید بگذار برایت راجع به وزن کلمه عزرائیل توضیح دهم. عزرائیل نهیب می‌زند که چون اجل برسد مهلتی نیست (ص ۹). این همه در ذهن ابوالعلاء می‌گذرد. با خود می‌اندیشد که ملک‌الموت جانم را گرفت و وارد قبر شدم. حالا دو ملک دیگر یعنی نکیر و منکر هستند که آدم را سین جیم کنند؛ لذا پیش‌دستانه می‌گوید چطور اسم شما دو تا منصرف و عربی است؛ حال آنکه اسامی فرشتگان بیشتر غیر منصرف و عجمی می‌باشد و می‌افزاید می‌خواهید وزن میکائیل و جبرائیل را با ضبط‌های مختلفش برای شما بگویم؟ چون به هر حال برادر نوعی شما در بندگی خدا هستند (ص ۹). نکیر و منکر برآشفته می‌شوند، اما ابوالعلاء با خود می‌اندیشد اگر راجع به وزن کلمه موسی که غیر عربی است بگویم که هنگام سؤال و جواب از یهودیان به آن آگاه باشند بد نیست. ابوالعلاء با خود می‌اندیشد که چه بسا نکیر و منکر بر بعضی بیانات من ایراد بگیرند؛ در اینجاست که عربی‌دانی و نکته‌گیری‌شان را تحسین می‌کنم و اگر احتمالاً ارزبَه (عصای آهنی) بکشند که

گفت در دنیا مرسوم بود که رضوان را به صورت «رضو» و عثمان را به صورت عثم به کار می‌بردند. اگر رضوان پیرسد که حالا چه می‌خواهید، می‌گوییم ما را شفاعت کن که به درون آییم، زیرا عیب است که ساکنان بهشت عربی ندانند و بر ترکیب و اشتقاق کلماتی که به کار می‌برند آگاه نباشند، یا خداوند را با اعراب غلط تسبیح نمایند (ص ۲۸). آیا سزد که مرد صالحی نداند سفرجل (به) چگونه تصغیر می‌شود و نداند کدام حرف کمتری (کلابی) زائد است و حقیقت وزن آن چیست؟ یا سندس که مؤمنان بر آن راه می‌روند یا در آن می‌خوابند و وزنش چیست و آیا «ن» در آن زائد است یا نه. همچنین اشتقاق کلمه طوبا را که همه در سایه‌اش می‌زیند ندانند که از طیب است یا طوب و اگر بگویند از طیب است می‌گوییم می‌شود که از طوب هم باشد؛ چنانکه عید از ماده عاد و یعود ساخته شده (ص ۳۱). طوبه از اتباع اوبه است، چنانکه گویند «اوبه و طوبه» و اینکه به آجر «طوب» گفته می‌شود از غیر ماده طیب است. این همه را گفتیم، چگونه است که طوبی هرگز الف لام تعریف نمی‌گیرد (مگر اینکه بگوییم مشتق نیست و جامد است) (ص ۳۵). زیرا طوبی غیر عربی است و اسم خاص نیز هست، پس غیر منصرف می‌شود و الف لام نمی‌گیرد. آیا کسی که با حورالعین می‌زید نباید بداند حور یعنی چه و ریشه‌اش چیست (ص ۳۸)؟ و آیا کسی که بر استبرق راه می‌پوید رواست که نداند جمع مکسرش چیست یا مصغرش چگونه است؟ ابواسحاق زجاج گفته استبرق از بَرَق فعل ماضی است مانند استخرج از خَرَج؛ حال آنکه کلمه اعجمی است (و معرب ستبرک) و به معنی حریر ضخیم می‌باشد. همچنین عبقری که مؤمنان بر آن تکیه می‌زنند (سوره الرحمن، آیه ۵۵) از کجا آمده است؟ حالا اگر فرض کنیم اهل بهشت با الهام الهی این همه را بدانند، «وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» از دانستنش بی‌نیاز نیستند و ما ادیبان به همین قانعیم که ولدان را تعلیم دهیم. رضوان می‌خندد و می‌گوید اهل بهشت مشغول لذاذ خود هستند و با جفت‌های خود زیر سایه‌ها بر اریکه‌ها تکیه دارند. به راه خود بروید. خدایان بیا مرزاد که بسیار حرف بیهوده زدید و همه آنچه گفتید اباطیل و مزخرفات است که با دنیای باطل رفت و ناپود شد (ص ۴۴).

ادیبان وقتی می‌بینند رضوان (مالک خزائن بهشت) به جد آنها را راه نمی‌دهد، خواهش می‌کنند اگر ادیبی در بهشت هست جلو در بیاورند که با او صحبتی بدارند. رضوان می‌پرسد چه کسی را ترجیح می‌دهید؟ ادبا با هم مشورت می‌کنند و آخر رأیشان بر خلیل بن احمد فراهیدی قرار می‌گیرد. رضوان او را احضار می‌نماید. خلیل می‌پرسد چه می‌خواهید؟ آنچه را مفصلاً به رضوان گفته بوده‌اند تکرار می‌کنند. خلیل می‌گوید خداوند بهشتیان را به زبان عربی، که زبان اهل بهشت است، دانا کرده و لذا برخلاف دنیا لازم به آموختن لغت و نحو نیست؛ زیرا بهشتیان از خطا و پندار در امانند. به راه خود روید که اگر خدا بخواهد هدایت یابید (ص ۴۵). از اینجا به بعد ابوالعلاء به پاسخ شانزده عنوان مسئله صرفی که از او سؤال کرده بودند پرداخته است.



در پایان مقاله به سه نکته باید اشاره نمود:

۱. یکی مختصات فکری و هنری ابوالعلاء، از اطمینان به نفسش تا اطلاعات کم نظیرش در لغت و اشتقاق و قواعد و سواد عربی و حافظه دهشت‌انگیز و قدرت استدلال و جا انداختن مطالب و خلاقیت تصویری او و اندیشه نقادش.
 ۲. دوم احاطه ابوالعلاء بر قرآن و حدیث که از هیچ عالم دینی متخصصی کمتر نیست.
 ۳. سوم تعهد و التزام عملی به آموزش دیگران؛ به طوری که پنجاه سال تمام در خانه‌اش نشسته بود و از اقصا نقاط عالم اسلامی به محضرش می‌شتافتند و از او استفاده و استفاضه می‌کردند و در کتابت تقریراتش ارائه کمک می‌نمودند؛ که از آن جمله خطیب تبریزی (۴۲۱ تا ۵۰۲ق) مشهورترین شاگرد ابوالعلاء است که عقایدش بسیار نزدیک به استاد بوده است.
- تذکر مجدد این نکته برای خواننده لازم است که حتی در مقاله عالمانه و جامع مرحوم دکتر شرف‌الدین خراسانی (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶)، به رساله‌الملائکه مطلقاً اشاره‌ای نشده و این نخستین بار است که راجع به این اثر ارزشمند ابوالعلاء به فارسی مطلب مفصلی نوشته می‌شود.